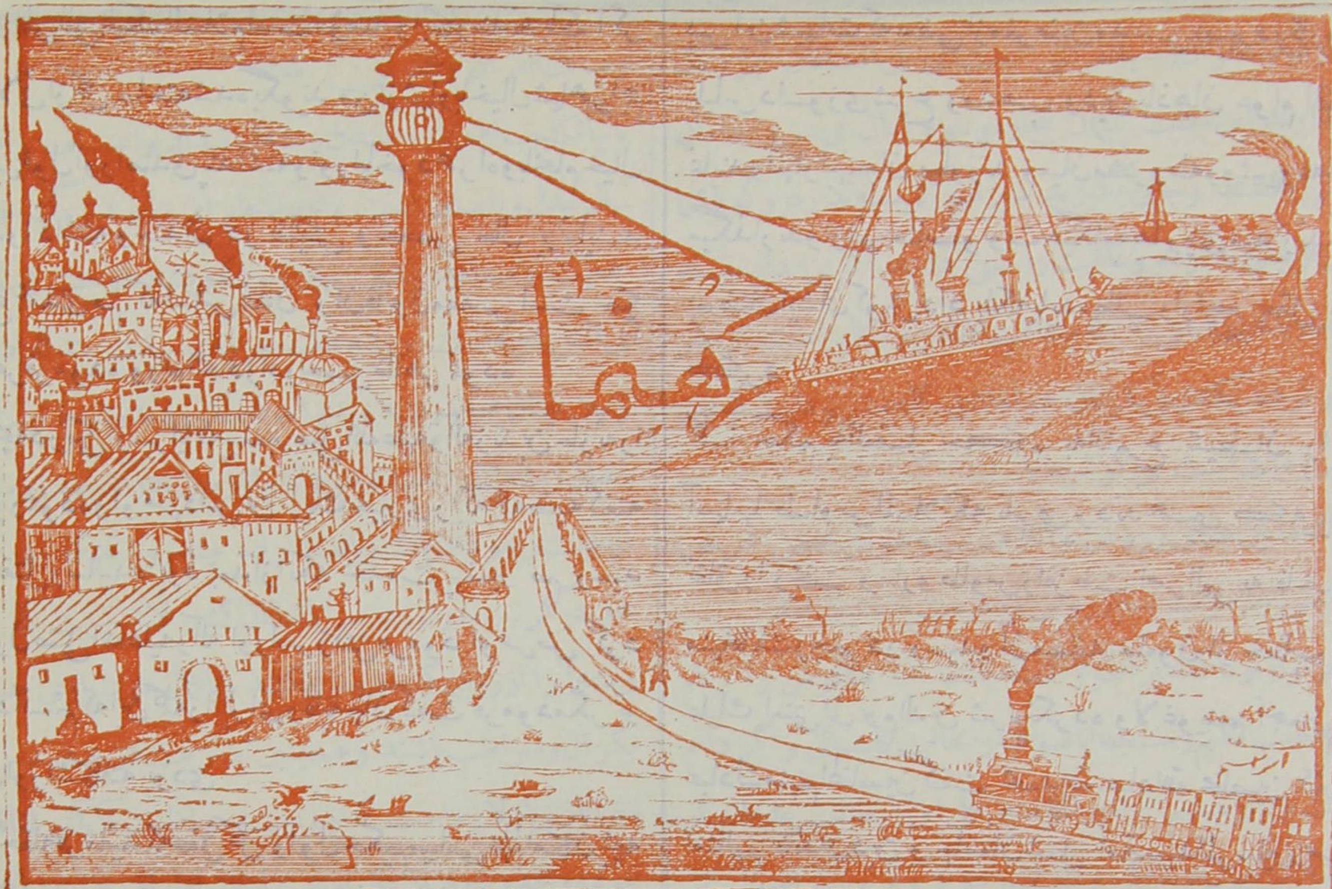
شمارهٔ ۱ — اِنّا هَدَیناهُ السّبیل — سال اول — اِمّا شاکراً وَ اِمّا کفوراً — صفحهٔ ۱



این جریده هفتگی دارای مقالات سیاسی و علمی و تاریخی و حقوق بین المللی است مقالات مطابق با مسلك جریده با امضاء و تعرفه پذیرفته و در انتشارش اداره مختار است و درهر صورت مسترد نمیشود * قیمت اعلانات سطری یکقران است *

عنوان مراسلات

طهران خیابان لاله زار جریدهٔ رهنما
قیمت تك نمره درطهران پنج شاهی
سایر بلاد سیصد دینار است

بتاریخ سه شنبهٔ ۲۶ جمادی الاخره
۱۳۲۵ هجری مطابق ۶ اوت
ماه فرنگی ۱۹۰۷ میلادی
وجه اشتراك پس از قبول دو نمره
مطالبه و دریافت میشود

قیمت اشتراك سالیانه

طهران	پانزده	۱۵ قران
ولایات داخله	بیست	۲۰ قران
ممالك خارجه	بیست و پنج	۲۵ قران

اُدخُلوا فِی السِّلمِ کافَّةً

امروز صرفه حال کلیه ایرانیان درحفظ کشتی پلتیك مملکت این است که هم خودرا مصروف بدوام مهم نمایند و از سایر امور بکلی غمض عین نموده مسکوت عنه بگذارند اولاً دروفاق واتفاق کوشیده تعصب و غرض شخصی را کنار گذارده و نظر بظاهر فرموده مصداق آیهٔ مبارکه ولا

مقدمه رمان شوالیه روژ

واضح است که طباع بنی نوع انسان عموما به قصص و حکایات راغب و حکمای قدیم نیز مطالب اخلاقی را باین لباس بیرون آورده مانند کلیله و دمنه و غیره که بمیل طبع عموم از ان فایده بر دارند در این عصر در مملکت ما این شیوه مهجور و متروك است ولی در اروپا باز اغلب مطالب پولیتیکی و تاریخی و اخلاقی را در لباس رمان (قصه) بیرون آورده و انتشار میدهند و بهترین وسیله بجهة اطلاع عموم همین است

و چون این جریده اغلب دارای مطالب علمی است و شاید بعضی اذهان از قرائت ان کدر شود بجهة تفریح و تصفیهٔ خاطر همچه مقتضی دانستیم که رمانی شیرین ترجمه شود و مرتباً در یا صفحه این جریده طبع گردد بطوری که هم از مناسبت و فایده خالی نباشد و هم اسباب انبساط خاطر قارئین محترم بوده باشد پس شوالیه دو مزن روژ که رمانی است تاریخی بجهة این مقصد اختیار وشروع

تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً رابکار بندند بلکه اگر هیولائی از گل ساخته شده بگوید من از شما و باخیال شما همراهم ظاهر قول او را صدق پنداشته و او را باخود همراه و بانجام خیال خود وا داشته و چندان در تفتیش و تفحص حال بر نیایند شرع محمدی صم که اساس تمدن بر ان قانون مقدس است حکم بظاهر فرموده و راه اتحاد را در حسن ظاهر نموده

چنانچه در یکی از سرایا که پیغمبر صلی الله علیه و آله زید بن حارثه را مامور نموده و او مرداس بن نهیك خیبری را که کلمه طیبه گفته بود بقتل رسانیده بود بعد از انکه بخدمت پیغمبر صم رسید رسول صلی الله علیه و آله او را سرزنش فرمود او عرض کرد من دانستم که این کلمه را برای وقایه جان گفت فرمود مگر تو قلب او را شکافته بودی

ملاحظه فرمائید که عقل کل و اول حکیم سیاسی عالم امکان بچه نکات دقیقه حفظ اتحاد را فرموده و از تفرق و نفاق مردم را تحذیر نموده است

ولی امروز بعضی که خود را در جزء بعضی بشباهت صوری مصور نموده بجهة غرض شخصی هرچه باشد میخواهند هیئت مسلمین را که در زیر علم نصر من الله و فتح قریب خیال اجتماعی کرده اند متفرق نمایند و مفاد آیه شریفه اذا جاء نصر الله والفتح ورأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا را از میانه ببرند بحس و عیان دیده اید که در سایه اتحاد اسلامی یکمشت عرب سوسمار خوار که تازه از عقاید جاهلیت بظاهر اسلام آمده بودند تاج از سر کسری ربوده و قیاصره را مخذول و منکوب نمودند

پس این شبهات که بعضی از مغرضین مدلس بصیر در کار خود بلباس دلسوزی شرع و مذهب و دین باذهان عوام القا می نمایند و انها را بهیجان میاورند و میان مشروطه و مشروعه فرق میگذارند و از اثر منات و نوت هنگامه ها برپای میدارند نباید بسخنان ایشان گوش داد بلکه باید مطلب را راجع بعقل سلیم کرد

کلما حکم به العقل حکم به الشرع شیطان را در آسمانها طاوس الملائکه نام می بردند همین که بنای نفاق را ریخت و مار و طاوس را فریفت امر الهی به فاخرج منها فانك رجیم در رسید و آن مستبد ملعون از خطاب فان علیك لعنتی الی یوم الدین شرم نکرده و لاغوینهم اجمعین الا عبادك منهم المخلصین گفت بحمدالله عبادالله مخلصین کثرالله امثالهم قائدان دین و جامعان شمل امة سیدالمرسلین امروز علم نصر من الله را برافراخته و مردم را فوج فوج بزیر سایه اعتصموا بحبل الله ولا تفرقوا متحد بیکدیگر ساخته روز بروز قائمه آن مرتفع تر و پرچم آن سایه افکن تر از روز دیگر است

(پنجه در صید برده ضیغم را)

(چه تفاوت کند که سك لاید)

ان کان فی العلم من غیر التقی شرفاً　　فکان اشرف من فی الکون ابلیس

فضولی کردم و زیاد از اندازه کلیم پای دراز نمودم از آتشی که در پیکر قلم از سخنان جان سوز افروخت دو پای داشت دو پای دیگر قرض کرده تا بدینجا دوید چون به گردش نمی رسی واگرد

ولی معذورم از ستم های سالیان دراز استبداد بجان امده ام

بمقصود می کنیم

و این مطلب را نیز باید دانست که رمانهای فرنگی اغلب اوایل ان غیر مربوط بنظر می آید ولی بعد از خواندن چند صفحه مطلب بدست آمده و شخص را محظوظ میدارد

﴿ فصل اول ﴾

سربازان داو طلب

در شب ۱۰ مارس ۱۷۹۳ میلادی که شبی سرد و مه دار بود شهر پاریس مانند حالیه نظم و آرامی نداشت بلکه علامات اضطراب و پریشانی در مردم این شهر ظاهر و عابرین در موقع رفتن از کوچه بکوچهٔ دیگر میدویدند در حالتیکه آثار ترس از چهرهٔ آنها هویدا بود و مانند شکاری که از حرکه به آشیانه خود پناه می‌آورد پنهان میشدند

وکارد باستخوان رسیده بس است ای بی انصافان بیمروتان بگذارید این مشت یتیمان بیچاره وبیوه زنان بی سر و سامان نفسی بکشند وجانی بگیرند سیر غم گرسنه ندارد وگویا شما خبر از جائی ندارید وعاقبت را نمی دانید اگر می دانستید تقدم وتاخر ریاستی را که متعاقب آن لعن و نکال است از نظر دور کرده یکدل ویکزبان دراعلای کلمهٔ مشروطیت که عین مشروعیت است می کوشیدید !

جنگ مابین عثمانی وروس واتلاف انهمه نفوس محض غرض شخصی اغناطیف سفیر روس ومدحت پاشا عیان آمد

ایاسز اوار بود که امپراطور گفته باشد — تاناقوس را بربام کعبه نصب نکنم ومسجد ایاصوفیه را بحالت کلیسائی برنگردانم دست بردار نیستم ؟ امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام چون دید اگر برسر منازعه فروع برآید اصول از میان می رود تن به بستن دست درداد ودر موقعیکه فاطمه علیها السلام باو اعتراض کرد جواب فرمود اگر بقای کلمتین شهادتین را طالبی اقتضای امروز این است

اگر این اخبار راست است پس من چه میگویم وتو چه میگوئی
واگر دروغ است باز من چه میگویم وتو چه میگوئی
تا بکی نازی بده گز پارچه

معرفت را کار با چلوار چه

نه هر که آینه دارد سکندری داند

نه هر که سر نتراشد قلندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری وآئین سروری داند

رب تال القرآن والقرآن یلعنه

ثانیاً تکلیف امروزه کندن ریشه استبداد واعتساف وغرس نهال عدل وانصاف است وبجهة انجام این مقصد بزرگ هرچه جمعیت ومساعد بیشتر بهتر زیرا که ریشه درخت استبداد فی المثل شبیه است بریشه علف معروف بهفت بند که درزیر زمین چنان پنجه وریشه میدواند که مکرر دیده شده است که باغبان ریشه آن را بعقیده خود تمام از زمین بدر آورده وزمین را از خبث وجود آن پاک وباصفا کرده چندروز نمیگذرد که از محل دیگر سر بدر آورد پس باغبانان کثیر لازم است که بکلی ریشه آنرا از زمین کنده وبرافکنند وباکمال هوشیاری همواره نگران ومواظب باشند وهمچنین نیز تربیت درخت عدل را باغبانان زیاد لازم است که از تربیت ومواظبت آن آنی تغافل نموده وبجدوجهد آن علفها وخسهار از اطراف آن بتیشهٔ همت کنده وکمال دقت را در محافظت آن مرعی دارند

وامروزه محتاج الیه این ملت واین هیئت تمدن این دو امر است وبس وباقی مطالب فروعی است که از این دواصل متفرع میشوند وبرملت ایران لازم است که بهیئت جامعه ومعاونت یکدیگر درآراستن وپیراستن این دو درخت ساعی وجاهد باشند وامروز که بدایت مشروطیت است مانند اوایل اسلام حرکت نموده واقتفا به پیغمبر اکرم وآن عقل اول کرده وسایر خیالات اجتهادیه خود را بجهت وقت دیگر گذاشت

وچون مدد غیبی وقت را وسعت داد واین موانع رفع شد انوقت جمیع فروع مشروعیت را در مشروطیت چون مغز و

درانموقع باید اول بطور اختصار علت ظهور این اضطراب ووحشت را در شهر پاریس بیان نموده بعد بشرح قصهٔ که موضوع این رمان است بپردازیم

بعد از مردن لوئی شانزدهم مملکت فرانسه با تمام اروپا قطع روابط نموده بود دول پروس واطریش و بهمین بواسطهٔ جنکهائی که سابقا دولت فرانسه با آنها کرده بود دشمن دیرین دولت مذکور بودند لهذا در انموقع با انکلیس وهلاند واسپانی برضد فرانسه متحد کردیدند فقط دولتین دانمارك وسوئد در این اتحاد دخالت نکردند ونسبت بدولت فرانسه بیطرف ماندند وان هم بواسطه این بود که کاترین دوم امپراطریس روسیه در اینوقت مشغول تسخیر لهستان بود وبابنواسطه دولتین دانمارك وسوئد منتظر بودند که ببینند مال کار کاترین بچه میشود

بهرجهت موقع موقع خطرناکی بود ومملکت فرانسه اکرچه ظاهرا چندان ضعیف نبود ولی درواقع بواسطهٔ قتلهائیکه درماه سپتامبر

پوست دریکصورت متحد بظهور و بروز خواهید آورد و آن روز اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی خواهد بود

(اطلبوا العلم من المهد الی اللحد)

نردبان سعادت و ترقی بمدارج عالیه برای اهل هر مملکت و ملت علم بوده است و علم است که شخص را از حضیض مذلت باوج عزت و از ذل فقر و فاقت بعز غنا و ثروت و بشرف انسانیت رساند و شبهه نیست که اشرف از علم در عالم چیزی نیست و فاقد این رتبهٔ شریفه را مقدار پشیزی نه (نوم العالم خیرٌ من عبادة الجاهل) و علم بر دو قسم است اول علم ادیان و معاد است و ثانی علم ابدان و معاش نوع اول که علوم دینیه است از موضوع بحث ما خارج و کلیه مذاکرات ما در نوع ثانی است و این وجود عزیز در مملکت ما تا کنون عزیز الوجود لکن در این اوان اهالی مملکت بواسطهٔ تناول ازین شجره بمفاد {فبدت لهما سوآتهما} بر احتیاجات خود که اول درجه علم است واقف گردیده اند و هر یك از طرف داران ملت نیز بوسیله روزنامجات عدیده و مقالات مفیده طریقه حفظ حدود و طلب حقوق عموم اهالی مملکت را تبیین و تعیین میفرمایند و البته مثل حرف در مغز انسان مثل بذر است در زمین اگرچه زمین شوره زار و غیر قابل زرع باشد بافشاندن بذر و آبیاری، باب شیرین کم کم استعداد انبات حاصل نماید و به تکرار عمل زمینی حاصل خیز گردد و همچنین وقتیکه تخم سخنی در مغز انسان کشته گشت و بآب علم و اطلاع طراوت یافت یکنوع هیجان و شوقی در خواطر بادید آید که همواره طبیعت تحصیل و تکمیل انرا طالب و شایق است پس لازم است از هر مقوله صفات کمالیه و صنایعیه بحضور هموطنان عزیز تذکره نموده و اذهان را بطرف کسب و نشر علوم نیز معطوف داشت و سلسله شوق بمعارف و صنایع را تحریك نمود شاید باین وسیله پا در راه ترقی گذارده و سری بمیان سرها بیاوریم و بدانیم که بواسطه علم و همت مطالب فوق العاده جزو امور عادی می آید چنانکه اگر در نظر اول ماشین بخار یا کارخانه چراغ برق را مثلاً ملاحظه کنیم در صورتی که اطلاعی از مقدمات آن نداشته باشیم عقل مات می ماند که چگونه انسان توانسته است این ابداع و اختراع را بقوهٔ متخیله بگذراند و از قوه بفعل بیاورد و چون در تصور مان نمی گنجد از خود بکلی مأیوس شده و صاحبان این صنایع را اشخاصی فوق العاده تصور مینمائیم و حال انکه انها هم دارای همان چشم و گوش و عقل و هوش اند که مائیم بلی چیزی که هست این است که انها از نردبان علم بالا رفته و در هر پله معلوماتی حاصل نموده اند که انکسی که در پله پائین تر است نمیتواند انرا تصور بگذراند و دیوار و حجاب عدم اطلاع مانع از ادراك آنست ولی وقتی از ابتدا در تاریخ این انکشافات نظر کنیم می بینیم هیچگونه خارق عادتی بروز نداده اند و البته اگر ما هم بدان مسلك طی طریق مینمودیم همانطور درجه درجه و پله پله بالا میرفتیم و امروز بهمین نتایج نائل میشدیم

{جمس وات} سالیان دراز در اختراع و تکمیل محرك بخار زحمت کشیده و ابداً فتوری بعزیمت خویش راه نداد تا بمقصود خویش نائل گشت

و ۲۱ ژانویه در این مملکت اتفاق افتاده بود بسیار ضعیف شده سایر دول از هر طرف بر مملکت فرانسه حمله نموده بودند انگلیسها تا سواحل فرانسه آمده بودند عساکر اسپانی در جبال پیرنه و قشون پیمن و اطریش در روی جبال آلپ و المانیها و هلاندیها در شمال بی با مهیا و آمادهٔ جنك بودند خلاصه اینکه دولت فرانسه را از هر طرف دشمن احاطه نموده بود تنها در ولایات رن علیا قریب دویست و پنجاه هزار نفر مبارز بر ضد جمهوری فرانسه حاضر حرکت بودند از آنطرف سردارهای فرانسه که مامور حفظ سرحدات مملکت شده بودند از هر طرف مغلوب و مقهور میشدند از یك طرف ملاك زینسکی شکست خورده مجبور شده بود که شهر اکس لاشاپل را تخلیه نموده بشهر لیژ برود از طرف دیگر استن ژل و نوویلی در مقابل دشمن تاب مقاومت نیاورده بطرف شهر لمبورك عقب نشستند از انطرف دو سردار دیگر والانس و دامپیر منهزم شده در ضمن فرار بعضی اسباب و آلات جنگی خود را ازدست داده بودند و در این ضمن متجاوز از ده هزار نفر سربازان فرانسه یاغی شده در داخله مملکت خود بتاخت و تاز و غارتگری

{ داگر } کاشف صنعت عکاسی بعد از پنجاه سال تجارب بی فایده بکشف عکس که منظور نظر همتش بود موفق گشت ، ، ،

{ طالس } نام حکیم یونانی بدواً خاصیت جاذبه را در کهربا یافت و بواسطهٔ اقدام و جدّ در طلب کم کم حالا دیده میشود منجر بچراغ برق ـ تلفون ـ تلگراف بی سیم ـ عکس مخفی ـ عکس تلگرافی . . . . شده عجبا این خاصیت که کهربا جذب اجسام خفیفه میکند کجا و این صنایع محیر العقول کجا این نیست مگر از بذل جدّ در تحصیل و تکمیل معلومات اولیه و نتیجهٔ کلمهٔ مبارکه { چرا } که همیشه طبیعت انسانی مایل به تفتیش حقایق اشیاء است منتها دیگران این کلمه را در موقع استعمال نموده و دنباله کار را گرفته ولی بدبختانه ما ازین راه منحرف و آن لفظ را مثلاً در بحث چرا بدان گفت و بخوان نگفت که فقط اسباب اغتشاش ذهن مبتدی است بکار بسته ایم از همین جا نمیگذریم و برای توضیح مقال همان تاریخ قوهٔ برقیه را { الکتریسیته } که امروزه تا یك درجه محتاج الیه ماست باملاحظات علمی و عملی باختصار ذکر نموده که بعضی قارئین محترم که میل باطلاع آن دارند و وقت رجوع بکتب ندارند بر سبیل تفنن بقرائت این مقاله پرداخته از فوائد و نتایج آن مطلع گردند و راه پیدا کردن صنایع و اختراعات معلوم گردد که چگونه میتوان از مقدمات جزئی نتایج کلی حاصل نمود بقیه دارد

تشخیص امراض وطن یا { دیاگنوستیك ایران }

دوست محترمی که اسم او مراد خان است چندی میگذشت که تخلف از عادت مستمره خود نموده چنانچه همه روزه بملاقات من می آمد نیامده بود مرا از بی اطلاعی احوال او وحشتی دست داده که در اینموقع که در شهر از تشتت اراء و اختلافات صنوف ناس حالت انقلاب و هیجانی برپا است بعضی را بغرضی میزنند بعضی را می کشند برخی را مورد تهمت آورده نسبتهای لامذهبی و بی عقیدگی بدو داده در مقام انتقام میکشند کذر عارف و عامی همه بردار است مبادا برفیق بیچارهٔ ما نیز در این وقت نازك صدمه وارد آمده و به بلائی مبتلا گردیده و مرا از آن خبری نیست که اقلاً در استخلاص او بکوشم و از آن مهلکه اش نجات دهم هر چند این اندیشه خامی بود که می نمودم چرا که کسی را که در این ایام اهل غرض بتهمتی متهم نمایند تا بخواهد خود یا کسان و اصدقاء او در علاج و تبرئه ذمه او اقدامی نمایند مغرضین فرصت نداده کار او را می سازند و حالت فطری این دوست عزیز من مراد خان نیز جالب این نوع صدمات است زیرا که باصطلاح اهل اینزمان بسیار فضول و کنجکاو در امور است لفظ بمن چه که طراز سرلوح دانایان و مال بینان این عصر است در ناطقه او خلق نشده همه چیز را میگوید با من است که صحت و سقم و کنجکاوی آنرا میبایست بکنم چرا که من یکنفر از اهل این وطن عزیزم و خیر و شر آن راجع بمن نیز هست کاهی ایراد بر افعال وزراء و بزرگان هر قوم مینماید و کاهی علناً و بی پرده میکوید فلان کار غلط بوده و علت اجرای آن انیز مستند باخذ رشوه یا مصالح شخصیه میدارد و بجهة این حالت که در وجود او هست همیشه مبتلا و در

مشغول بودند بنا بر این امیدواری مجلس کنوانسیون فقط به دوموریه بود و اما مشار الیه در کنار رودخانهٔ بس بوس و در صدد بود که شاید قشونی در خاك هلاند وارد نماید ولی چاپار پشت سر چاپار از طرف کنوانسیون برای او میرفت که از انجا مراجعت نموده سرداری قشون موزرا بر عهده بگیرد

در اینوقت مملکت فرانسه مثل وجود ذی روحی که هر صدمهٔ بان میرسد اول قلبش متأثر میشود هریك از تجاوزات دول و شورش و خیانات هائیکه نسبت باو واقع میشد در قلب خود یعنی در شهر پاریس احساس مینمود

از هر فتحی شعف و خوشحالی بی اندازه و از هر شکستی هیجان و خوف غریبی در شهر پاریس مشاهده میشد و بنا بر این معلوم است خبر این شکستهای متوالی چه انقلاب و هیاهوئی در پاریس برپا میکند

شب ۹ مارس در مجلس کنوانسیون اجلاس شور انگیزی بود و بتمام صاحب‌منصبان حکم شده بود که در ساعت معین سر فوج خود

کشمکش است هر چند هم در این طول مدت دوستی خواسته ام بنصایح حکیمانه باو حالی کنم که باید نان را بنرخ روز خورد و بو جارلنجون بود بتو چه فلان چه میکند مگر قصیده بمن چه بمن چه را در نمره ۱۰ آذربایجان نخواندی آخر تورا چه باین کار تورا کجا می برند ؟ مگر روزنامه نویسی نه اشتباه کردم حالا روزنامه نویس هائی هم که خیلی ادعاشان میشود نمی تواند عیب مردم را بنویسند ابداً این ادله و براهین من بخرجش نمی رود میگوید مرغ یکپا دارد من بطریق صواب قدم میزنم و هر کس برخلاف عقیده من حرکت میکند بخطا میرود باید گفت باید گفت غرض از تصدیع و تقریر این مقدمات انکه خواننده بداند که اضطراب چند روزه من از ندیدن دوست خود مرادخان عبث نبوده و یقین داشتم یکجائی باز ازین حرفها زده و خود را بمهلکه انداخته اورا زده‌اند و مجروح در بستر افتاده یا اورا کشته بزیر خاکش پنهان کرده‌اند

امروز صبح سر و کله آقا مرادخان نمودار شد بکمال شوق و شعف از دیدار او حاصل سلامی کرده صباح الخیری گفتم ولی اورا بشدت مهموم و مغموم یافتم ابتداء بسخن کردم و گفتم الحمدلله رفیق یکبار دیگر بسلامت دیدمت من یقین داشتم دیدار بقیامت افتاده که چندی پیش ما نیامدی خوب حالا قدری صحبت بکنیم خبر تازه چیست این چند روز کجا بودی یقین رنده اسباب عیش و عشرتی برای خود فراهم کرده بوده‌ای و توی حظ گیر کرده بودی که از دوستان یادی نکردی

قدری مزاح کرده هزلیات بهم بافتیم دیدم ابداً انبساطی در خاطر دوست عزیزم مرادخان پیدا نمی شود و مثل مجسمه بی روح ساکت نشسته جز نفسی که علامت حیات او بود دیگر حرکتی از او دیده نمی شد و من بجهة تفریح خاطر او هزالی و هرزه درائی از حد بدر بردم چون بحالت بی پروائی و بیعاری و چکه کی من نگریست بی اختیار بانگاهی تند بر من نگران و اشک هایش چون سیل بر دو گونه اش روان چون تغییر حالت اورا دیدم تغییر مسالك در صحبت داده بگرد سرش گردیدم گفتم کاش چشمانم کور و چشمانت را اشك آلود نمی دیدم چه شده کدام ستمگر میشوم بر تو ستم روا داشته باز بگیر کدام ظالم از خدا بیخبر افتادهٔ بگو که تا نفس آخرینم در راه اخذ انتقام تو از او ایستاده‌ام در انتقام از ظلم کننده به تو مدد مالی لازم است حاضرم از جان باید گذشت حاضرم اعوان و انصار لازم است حاضر میکنم گریه چرا برخیز تا بهر جا باید رفت برویم و هر کار میبایست کرد بکنیم بعد از این همه تقریرات باز دیدم ساکت و مشغول اشک ریختن و آه سرد کشیدن است چون دیدم علاجی در بسخن آوردن او ندارم برخاسته طپانچه شش لولی را که در منزل محض احتیاط داشتم برداشته بر شقیقه خود گذارده بعالم انسانیت قسم یاد کردم که چنانچه سبب گریه خود را بیان نکنی خود را خواهم کشت چون یقین میدانست قسم بعالم انسانیت تخلف پذیر نیست با اینکه گریه راه گلویش را گرفته بود همین قدر توانست بگوید

مگر چندی قبل شماره ۲۴ روزنامه مقدسه حبل المتین را نه خواندی که اشاره جزئی بحالت بیماری و غربت و کربت مادر عزیز وطن کرده بود تف بر تو فرزند ناخلف بیمار که ابداً متاثر

حاضر باشند

دانتن که یکی از وکلای باحدت مجلس بود به محل نطق رفته فریاد نمود که از قرار مذکور برای اجرای مقاصد و پیشرفت کار دوموریه سرباز بقدر کافی نیست در اینصورت لازم است از پاریس بجهة اردوی دوموریه امداد فرستاده اسباب نجات مملکت فرانسه شویم پس خوب است سی هزار نفر سرباز داو طلب از مردم پاریس خواسته وانهارا برای اردوی دوموریه روانه کنیم در اینصورت نه تنها دولت فرانسه را نجات داده ایم بلکه باین قشون میتوانیم بلژیك را نگاه داشته و هلاندرا فتح کنیم

این اظهار دانتن را اعضای مجلس کنوانسیون با کمال شوق و شعف پذیرفتند و از همان وقت در هر یك از محلات پاریس دفتری از برای ثبت اسامی داو طلبان برقرار شد و مقرر گردید که تمام تماشاخانه ها در شب مزبور بسته باشد برای اینکه اهل شهر بمشغولیات متفرقه و لهو و لعب نپردازند و نیز بیرق سیاهی که علامت بیچارگی و پریشانی حال دولت فرانسه بود بر بالای دارالحکومه نصب گردید

و متذکر نشده و بنظر دقت در روزنامه نظر نمیکنی وفواید روز نامجات را نمی دانی این کلمه را بگفت وافتاده غش کرد من در حیرت که یکدام ازین دو امر اقدام نمایم اورا بحال بیاورم یا اینکه شمارهٔ ۲۴ حبل المتین را ازروی بصیرت نظر کنم و درست علت گریه ونالهٔ اورا بدانم در اینحال دوست دیگرما اشرف خان وارد وبطور مجمل ازواقعه مطلع شده او مشغول بهوش آوردن مرادخان ومن بمطالعه حبل المتین پرداختم وازمندرجات آن که مشعر بر مرض صعب العلاج مادروطن واستغاثه ازابناء غیور واظهارا بزبان بیزبانی بجهة تشخیص مرض ومعالجه خود طلب نمودن بود مطالعه نمودم و دریافتم که جهة غیبت چند روزه دوست عزیزم مرادخان حضور بمجلس حافظ الصحه که برای تشخیص مرض ومعالجه مادرعزیزوطن تشکیل یافته بوده است بوده اندك رگ غیرتم بحرکت آمده وخیلی مایل به تفتیش اینمطلب شدم که بدانم اطبای حاذق چندگونه مرض درو جود این بیمار تشخیص داده اند وآیا قابل علاجش دیده اند یانه پس باکمال جد بکمك رفیق دیگرم مشغول بهوش آوردن دوست عزیزم مرادخان شدیم که زودتر بهوش آید وتفصیل آنمجلس را ازاو بپرسم   بقیه دارد

حقوق بین الملل

چون امروزه انوار علم ومعرفت ازهر گوشهٔ این خاك پاك بنای طلوع را گذاشته مخصوصاً حواس هموطنان عزیز ما به اطلاعات پولتیکی مأنوس گردیده است چنین مقتضی دانستیم که مختصری نیز ازعلم حقوق بین الملل بتدریج دراین جریده درج ونشر شود تاهموطنان محترم ازاین علم مفید که در واقع مفتاح سیاسی ومبنای معاملات دول بایکدیگر میباشد بکلی محروم نمانند چه بدیهی است که ماساکنان این خاك نیز اطراف مملکت خودرا حصار نکشیده وبکلی ازمراوده ومعامله با سایر ملل استعفا واستنکاف نمی توانیم نمود علی هذا بر ما لازم است که براصول قوانین بین الملل مطلع باشیم تابدانیم حقوقمان نسبت بملل دیگر چیست وتکالیفمان کدام است برای اینکه گول حریف را نخوریم ودرمعامله باروقیب مغبون نگردیم دیگر اینکه بدیهی است که اگر همشهریهای ما از قواعد و قوانین دول اطلاعی داشتند باین درجه بایکدیگر نفاق نورزیده وبرسر موضوعهای جزئی ازجادهٔ وفاق خارج نمیشدند

فصل اول

اسباب تشکیل دهندهٔ دولت

تعریف دولت — درحقوق بین الملل   دولت عبارت است ازجماعتی که بطور دائم دراراضی معین محدودی اقامت نموده ومطیع قوانین واحکام حکومت آزادی باشند (یعنی آن حکومت درتبعیت حکومت دیگری نباشد)

بنابر تعریف فوق اسباب تشکیل دهندهٔ دولت چهار چیز است یعنی چهار شرط است که بواسطهٔ جمع بودن آنها دولت تشکیل می یابد —

اول اجتماعی از نوع انسان —

دویم — اقامت آنها در اراضی معین ومحدود —

عیدی سالیانه درصورتیکه هفتهٔ هزار نمره توزیع شود یعنی دارای هزار اشتراك سالیانه باشد عبارت است ازقرعه های ذیل

۱ قرعه ۵۰ تومانی	۱ قرعه ۲۰ تومانی
۲ قرعه ۱۰ تومانی	۴ قرعه ۵ تومانی
۲۰ قرعه ۲ تومانی	۳۲ اشتراك مجانی سالیانه

ودرصورتیکه دوهزار اشتراك پیدا کنند دو رشته از قرعه های فوق خواهد داشت وقس علیهذا

(رهنما)

شمارهٔ ۱   (قبض اشتراك درعیدی سالیانه)   سال اول

دارندهٔ این قبض و چهل و نه قبض متمم آن یعنی قبوضی که در ظرف یکسال در ذیل این روزنامه طبع میشود در قرعه های عیدی سالیانه شریك است

محل مهر

این قبض بدون مهر اداره
ازدرجه اعتبار ساقط است

سیم — مطیع بودن انها بحکومتی

چهارم — آزاد بون حکومت —

اولا — اجتماعی از نوع انسان — عده اشخاصی که از اجتماع آنها دولت تشکیل می‌یابد معین و محدود نیست ولی چیزیکه هست این است که باید عدهٔ آنها از یك طایفه وعشیره بیشتر باشد

دراوایل تمدن دولت عبارت بود از عده قلیلی از مردم بواسطهٔ اینکه‌در آن اوان هر طایفه عادات و رسوم مخصوصی داشت و در تحت حکومت رئیس معین بود یعنی ممکن نبود عدهٔ خیلی زیادی از مردم در تحت یك رئیس ویك قانون در آیند و آداب و رسوم معینی اختیار نمایند ولی هرچه بر درجهٔ تمدن بیفزاید عدهٔ مذکور در تزاید خواهد بود

ثانیاً — در اراضی معین و محدود اقامت داشتن — اکر چه عده از نوع بشر در تحت اطاعت قانون ورئیس معینی درآمده باشد تازمانیکه مکان تغییر ناپذیر محدود ومعینی برای خود اختیار نموده‌اند نمیتوان برانها اطلاق دولت نمود بلکه از قبیل ایلات و عشایر محسوب میشوند ولی باید دانست که برای تشکیل یافتن دولت لازم نیست که‌اراضی آن بهم متصل باشد

مثلاانکلیس وژاپون - هردو دولت‌اند باوجود اینکه هر یك از انهاعبارت است از جزائر متعدد و نیزلازم نیست که اراضی دولت‌در یك قطعهٔ ازعالم‌باشد مثلادولت انکلیس درتمام قطعات‌عالم‌مستملکات دارد که‌همه‌حکم یك دولت‌راداشته جزو آن‌دولت‌محسوب میشوند

ثالثاً — اطاعت نمودن بحکومت معین — تازمانیکه حکومت مقتدرو مطاعی برقرار نشود دولت تشکیل نمی یابد وهروقت مثلاً حکومتی از میان برود مثلاً دولتی که سلطنتی بوده‌است جمهوری بشود تا زمانیکه حکومت جدید درست برقرار نشده‌است ونظم داخله ممالکت وحفظ وحراست حدود وثغورمملکت را درید اقتدار خود نگرفته نمی‌شود بوجود دولت قائل شد ولی دراین‌موارد غالب این‌است که‌فقدان دولت چندان‌طولی‌نمی کشدوحکومت جدیدولواینکه‌مبنی برغصب وظلم هم‌باشد برقرارمیشود

رابعاً — آزاد ومطلق العنان بودن حکومت — حکومت آزاد آنست که درتحت اطاعت وتبعیت حکومت دیگر نباشد ومقصود ازمطلق العنان بودن انکه‌حکومت هر اقدامیرا که بحال ممالکت مفید بداند بتواند انرا درکمال آزادی بعمل آورد واین‌آزادی بردوقسم‌است‌یکی آن است که‌حکومت درامور داخلهٔ خود آزاداست ولی درامور خارجه یعنی درروابط‌خود باسایردول مجبوراست موافق میل و صوابدید دولت دیکر رفتار نماید دیکری انکه حکومت درامورخارجه نیز آزاد باشد و بتواند درکمال آزادی بادولت دیکر عهدنامهٔ به‌بندد یانمایندگان سیاسی (سفیر ووزیر مختاروغیره) بدربار سایردول بفرستد برای‌اینکه‌حکومتی‌شخصیت بین‌الملل پیداکند وبتواند بحقوق بین‌الملل متمسك‌شودبایدآزادی خارجی داشته‌باشد یعنی درامور خارجهٔ‌خود نیزآزاد باشد

بقیه دارد

(اخطار)

مشتریان عظام باید این قبوض را که در آخر هرنمره طبع میشود درآخر سال باداره یا وکیل آن تسلیم داشته وقبض کل که دارای نمرهٔ معین است دریافت دارند ودرزمان کشیدن قرعه ها هرقرعهٔ که باسم آن نمره بیرون بیاید خواه وجه خواه اشتراك بصاحبش پرداخته خواهد شد

(اعلان)

ادارهٔ جریدهٔ رهنما هرساله در ۱۴ جمادی الاخره که عید اعطای مشروطیت است ازمنافع خود بتفصیل ظهر این ورقه مبالغی وجه نقد وچندین اشتراك مجانی مابین‌مشترکین و خریداران محترم که همه هفته مرتباً این جریده را خریداری کرده اند برسم عیدی و بحکم قرعه تقسیم خواهد نمود